

متن پرسش

سلام: با توجه به جواب سوال ۱۱۱۵۷ که گفتید: تنها از آن جهت که حقانیت ادراکات خود را به صورت بدیهی پذیرفته‌ایم می‌توانیم از این نوع شکاکیت آزاد شویم. منظور بنده این بود که چطور می‌شود در این موضوع از خود استدلال و شبهه شک‌کننده استفاده کرد بر ضد خودش و ابطال نظر و شکش را اثبات کنیم با استفاده از تناقضی که در استدلالش وجود دارد، (خلاصه اینکه با استدلال خودش ابطال شکش را اثبات کنیم)؟ یک جوابی که به ذهن بنده می‌رسد این است که: در کل این شک باطل است و موضوعیت ندارد چون وقتی که شک‌کننده می‌گوید توهم بینایی، این یعنی اینکه از قبل پذیرفته که واقعیتی هست که حال این توهم را می‌تواند تشخیص دهد، چون شناسایی توهم بینایی شناخت و تشخیص واقعیت خارج از ذهن است و در مقایسه با واقعیت خارج از ذهن ما پی به وجود توهم ذهنی (بینایی) می‌بریم، در صورتی که اگر از ابتدا نمی‌توانستیم این تفاوت را بفهمیم که دیگر شکی در این زمینه به وجود نمی‌آمد، با توجه به استدلال شک‌کننده می‌فهمیم که خود شک‌کننده در باطن و پس ذهن خود به واقعیت خارج از ذهن اعتراف دارد ولی به آن توجه ندارد، پس فهم و درک توهم ذهنی اثبات‌کننده فهم و درک واقعیت خارج از ذهن و تمیز بین این دو است، به این ترتیب ما با استدلال خود شخص ابطال نظرش را اثبات کرده‌ایم. لطفا شما هم چند دلیل همانند این دلیلی که با استفاده از استدلال شک‌کننده ابطال استدلالش را اثبات می‌کنیم بیاورید. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در سوفسطایی نسبی همین جواب که می‌فرمایید خوب است. زیرا لااقل خودش را و ادراکات خود را قبول دارد ولی در سوفسطایی مطلق در جواب شما خواهد گفت: من به همین شک خودم هم شک دارم و از کجا همین‌که با شما صحبت می‌کنم هم یک خواب و خیال است؟ و اگر کسی از احساس بدیهی خود غافل شد کارش تا این‌جاها هم کشیده می‌شود. موفق باشید